

بررسی و مقایسه افتراق دینی و ویژگی‌های عاملان آن؛

در قرآن کریم و عهد جدید

h.nazarpour@ltr.ui.ac.ir

حامد نظرپور / استادیار ادیان و عرفان، دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۴

چکیده

یکی از آموزه‌های مهم دین اسلام و مسیحیت، دعوت به همگرایی و نهی از تفرقه و جدایی بین پیروان آنهاست. علی‌رغم توصیه‌ها و هشدارهایی در این باره در متون مقدس این دو دین، فرقه‌هایی در بستر آنها شکل گرفتند. مسئله مهم در تحلیل و بررسی این فرقه‌ها، علت افتراق و انگیزه و ویژگی‌های عاملان آن است. این پژوهش با رویکرد مقایسه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی، به مسئله افتراق دینی و ویژگی‌های عاملان آن در قرآن و عهد جدید می‌پردازد. هر دو متن مقدس، نسبت به اختلاف و افتراق میان پیروان، هشدار می‌دهند. عهد جدید در این زمینه فقط درباره پیروان عیسی مسیح صحبت می‌کند. ولی قرآن کریم، از افتراق و تفرقه میان امت‌ها و پیروان پیامبران پیشین نیز خبر می‌دهد. هر دو متن مقدس در توصیف عاملان افتراق، از ضعف معنوی و ردیلت‌های اخلاقی آنان سخن می‌گویند. قرآن کریم از واژه «بغی» استفاده می‌کند. عهد جدید نیز آنها را بنده امیال و خواسته‌های نفسانی خود و فاقد بلوغ معنوی می‌داند. توجه و تأکید متون مقدس اسلام و مسیحیت بر این موضوع، بیانگر اهمیت و جایگاه تربیت معنوی و اخلاقی دین‌داران، در پیشگیری از اختلاف و تفرقه در دین است.

کلیدواژه‌ها: افتراق، قرآن، عهد جدید، عاملان افتراق، بغی، ردیلت‌های اخلاقی.

یکی از موضوعاتی که در ادیان مختلف بر آن تأکید می‌شود، «حفظ اتحاد و همگرایی» پیروان آن دین است. از این رو، یکی از آموزه‌های هر دینی دعوت به همگرایی و پرهیز از تفرقه و جدایی بین پیروان آنهاست. با وجود این، مطالعه تاریخ ادیان نشان می‌دهد که هر دینی دچار تفرقه شده، و به فرقه‌های متعددی تقسیم شده است. یکی از راه‌های حفظ اتحاد و پرهیز از افتراق، واکاوی علت افتراق و برنامه‌ریزی برای پیشگیری از آن است. از این رو، مسئله علت فرقه‌سازی در دین، مورد توجه بسیاری از دانشمندان بوده است و با رویکردهای گوناگون به آن پرداخته‌اند. از دیدگاه/مصرمن، علت افتراق و جدایی دینی، مسائل ایدئولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و یا مجموعه‌ای از این عوامل می‌باشد (امرمن، ۲۰۰۵، ص ۱۸۵۳-۱۸۵۱). نویسنده کتاب *الملل والنحل*، عامل افتراق را شبهات می‌داند و اولین شبهه مطرح در خلقت توسط *ابلیس* را ناشی از استبداد، استکبار و پیروی از هوای نفس می‌داند (شهرستانی، ۲۰۰۵، ص ۱۱). برخی تعصبات قبیله‌ای، رذایل اخلاقی و پیروی از هوای نفس و گرایش به منافع مادی و لجاجت را از جمله عوامل افتراق در اسلام می‌دانند (برنجکار، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱۴). برخی عوامل پیدایش فرقه‌ها را به عوامل سیاسی و اجتماعی، یا برون‌دینی، و زمینه‌های فکری و کلامی، یا درون‌دینی، تقسیم می‌کنند (صابری، ۱۳۸۴، ص ۱۷). در بین عوامل افتراق و پیدایش یک فرقه، عامل انسانی نقش اساسی دارد؛ زیرا مخاطب دین، انسان است. اوست که از دین و متون دینی استنباط می‌کند و گاهی باوری متفاوت و نادرست ارائه می‌دهد که منجر به شکل‌گیری فرقه می‌شود. در استنباط و تصمیم‌گیری انسان، عوامل زیادی مؤثرند که به نظر می‌رسد مهم‌ترین آنها، ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی او هستند: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴)؛ «هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند».

بررسی علت افتراق و ویژگی‌های عاملان آن، با رویکردهای مختلفی قابل بررسی است. در یک رویکرد، هر فرقه به طور جداگانه در نظر گرفته می‌شود و با بررسی تاریخی، زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری آن و همچنین انگیزه‌ها و ویژگی‌های عاملان اصلی آن فرقه بررسی می‌شود. رویکرد دیگر، مراجعه به منابع دینی و وحیانی است. در این رویکرد، دیدگاه منابع دینی از جمله، متن مقدس هر دین، درباره افتراق و ویژگی‌ها و انگیزه‌های عاملان آن بررسی می‌شود. این پژوهش، بر اساس رویکرد دوم انجام می‌گیرد.

از سوی دیگر، یکی از راه‌های شناخت بهتر و پی بردن به اهمیت مسئله و پاسخ آن، مقایسه یافته‌های پژوهش در دو متن مقدس است. بر این اساس، این پژوهش دیدگاه قرآن کریم و عهد جدید، درباره علت افتراق و ویژگی‌های عاملان آن را با رویکرد درون‌دینی و مقایسه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی بررسی می‌کند.

اهمیت و ضرورت این پژوهش، با توجه به فرقه‌گرایی و اختلافات درونی بین مذاهب، به عنوان یکی از چالش‌های مهم عصر حاضر، ضرورت شناخت علل و ویژگی‌های عاملان افتراق در پیشگیری از آن، تأکید دین اسلام و مسیحیت بر حفظ همگرایی و اجتناب از افتراق، محوریت متن مقدس در آموزه‌های اسلام و مسیحیت و اهمیت رویکرد مقایسه‌ای، در شناخت بهتر و همگرایی پیروان ادیان الهی روشن می‌شود.

این مقاله، پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی افتراق، به بررسی این مفهوم و علت آن و ویژگی‌های عاملان آن در قرآن کریم و عهد جدید می‌پردازد. در نهایت پس از مقایسه دیدگاه قرآن کریم و عهد جدید، نتایج به دست آمده بیان می‌شود.

مفهوم‌شناسی افتراق

«افتراق» در زبان عربی، مصدر باب افتعال از ماده فرق است. «فرق» در لغت، مقابل جمع و به معنای جدا کردن، گسستن، شکافتن و تفاوت نهادن است (ابن منظور، ۱۹۸۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۵ق؛ راغب اصفهانی، ۱۳۳۲؛ طریحیج ۱۳۶۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰؛ قرشی، ۱۳۵۵، ذیل ماده فرق). «افتراق» نیز در لغت، مقابل اجتماع و به معنای جدا شدن گروهی از گروه دیگر، چه از لحاظ ظاهری و بدنی و چه از لحاظ کلامی و اعتقادی، است (ابن منظور، ۱۹۸۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۵ق؛ دهخدا، ۱۳۲۵؛ معین، ۱۳۸۰). در فرهنگ لغت‌های فارسی برای این واژه، معانی پراکندگی و از یکدیگر جدا شدن بیان شده است (لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین، مدخل افتراق).

در متون دینی و الهیاتی انگلیسی، برای این مفهوم از واژه «schism» استفاده می‌شود که به معنای، تقسیم یک گروه به دو گروه، به علت اختلاف در اهداف و عقاید (لانگمن ادونسد امریکن دیکشنری، ۲۰۰۳، ص ۱۲۸۲) و تقسیم و انشعاب به خصوص در یک دین (امریکن هریتیج دیکشنری، ۲۰۰۱، ص ۷۴۳) است. البته گاهی واژه‌های «division» و «separation» نیز به کار می‌رود که در لغت به معنای جدایی، تقسیم، تفرقه، اختلاف، تفکیک و جدا کردن است (لانگمن ادونسد امریکن دیکشنری، ۲۰۰۳، ص ۴۱۱ و ۱۳۰۸؛ میلینیم دیکشنری، ۲۰۰۵، ص ۴۲۸ و ۱۵۴۳).

معنای اصطلاحی «افتراق» در ادبیات آباء کلیسا، عبارت است از: هرگونه جدا شدن گروهی از کلیسای کاتولیک، که موجب انشعاب و تفرقه شود و بدون اینکه آن گروه، خود را بدعت کار بدانند. به عبارت دیگر، افتراق، همان ایجاد جدایی و شکاف در جامعه مسیحی است (لور، ۲۰۰۳، ص ۷۳۷). توماس آکوئیناس، تعریفی اخلاقی از افتراق دینی ارائه می‌دهد. او معتقد است: افتراق، گناه بسیار بزرگی است که به طور آشکار و بنیادی، با وحدت محبت روحانی و کلیسایی در تعارض است؛ محبتی که به واسطه آن وحدت کلیسا حفظ می‌شود. افتراق از نظر آکوئیناس، محبت دوستانه بین اعضای کلیسا را که موجب اتحاد آنها می‌شود، مختل می‌کند (همان، ص ۷۳۸). به عبارت دیگر، افتراق نوعی نافرمانی گستاخانه در برابر محبت برادرانه بین جامعه مسیحی است (همان). امرمن، جامعه‌شناس دین، افتراق را فریندی می‌داند که در آن، جامعه پیروان یک دین به دو یا چند گروه متمایز و مستقل تقسیم می‌شوند. علت این تقسیم و جدایی، این است که هر گروه، گروه دیگر را منحرف، گمراه و گاهی خارج از آن دین می‌داند (امرمن، ۲۰۰۵، ص ۸۱۵).

«افتراق دینی» در اصطلاح و کاربرد علم کلام و فرق، به معنای جدایی بین پیروان یک دین و پیدایش فرقه یا فرقه‌هایی کلامی در آن دین است. البته درباره معنای اصطلاحی فرقه، تعاریف متعددی ارائه شده است. برخی، «فرقه» را گروه یا دسته‌ای از مردم می‌دانند که عقیده دینی مشترک، یا برداشت مشترکی از دین دارند و به‌رغم

وحدت نظر با همتایان خود، در کلیات دین و مباحث دینی، در پاره‌ای از مسائل و جزئیات کلامی و عقیدتی با آنان اختلاف دارند(صابری، ۱۳۸۴، ص ۱۸). معمولاً مسائلی که فرقه‌ها بر سر آن اختلاف دارند، در حوزه کلام و عقاید جای می‌گیرد(همان، ص ۱۷).

برخی دیگر، فرقه (sect) را به معنای جنبشی دینی می‌دانند که در یک سنت دینی ایجاد می‌شود و از اعتقادات و آموزه‌های رسمی دین منحرف می‌شود(دینگر، ۲۰۰۳، ص ۸۶۰). برخی محققان، فرقه را جنبشی دینی تعریف می‌کنند که به دنبال ایجاد یا حذف تغییراتی در نظام باورها، ارزش‌ها، نمادها و مناسک است(همان). در این مقاله، منظور از «افتراق»، هرگونه انشعاب، جدایی، تفرقه و اختلاف بین پیروان یک دین، به‌ویژه در حوزه اعتقادات است که به وحدت و همگرایی جامعه دینی، خدشه وارد می‌سازد.

بررسی افتراق از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم، در آیات متعددی درباره افتراق و مفهوم مقابل آن، یعنی اتحاد و همبستگی، سخن می‌گوید. در قسمت اول این بخش، مذموم بودن «افتراق» از دیدگاه قرآن کریم بررسی می‌شود. در ادامه، به بررسی ویژگی‌های عاملان افتراق، بر اساس آیات قرآن می‌پردازیم، لازم به یادآوری است. با توجه به مسئله این مقاله، فقط آیاتی مورد استناد و بررسی قرار می‌گیرند که به صراحت درباره افتراق دینی و خصوصیات عاملان آن بحث می‌کند.

نهی از افتراق و مذمت آن

قرآن کریم در آیات متعددی، با عبارات‌های مختلفی، از افتراق، تفرقه و اختلاف نهی می‌کند. در مقابل، به وحدت و همگرایی دعوت می‌کند. یکی از دستورات خداوند به پیامبران بزرگ، پس از اقامه دین، پرهیز از افتراق است(شوری: ۱۳). در سوره آل عمران، مؤمنان را به چنگ زدن به ریسمان الهی دعوت و آنها را از تفرقه و فرار گرفتن در جمع تفرقه‌کنندگان نهی می‌کند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا... وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران: ۱۰۳-۱۰۵). در سوره روم، نیز پس از امر به تقوا و اقامه نماز، از تفرقه در دین نهی می‌کند و آن را از صفات مشرکان معرفی می‌کند: «وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِعَابًا» (روم، ۳۰-۳۱)؛ و از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند. در سوره انفال، پس از امر به اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ از تفرقه و نزاع در دین نهی می‌کند و ضعف، سستی و از بین رفتن عزت و شوکت را از نتایج تفرقه معرفی می‌کند: «وَ اَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶)؛ و از خدا و پیامبرش فرمان برید، و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید، که سست و بد دل می‌شوید، و قدرت و شوکتان از میان می‌رود.

قرآن کریم، علاوه بر نهی از افتراق، آن را مذمت می‌کند و به عاملان آن وعده عذاب می‌دهد. در سوره انعام، افتراق، اختلاف و گروه گروه شدن را در شمار عذاب‌های الهی بیان می‌کند(انعام: ۶۵). همچنین، اختلاف‌افکنی و افتراق را از سیاست‌های فاسدانه فرعون معرفی می‌کند(قصص: ۴). در سوره آل عمران، به کسانی که موجب تفرقه

می‌شوند، وعدهٔ عذاب عظیم می‌دهد: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران، ۱۰۵). قرآن کریم هشدار می‌دهد کسانی که در دین خدا تفرقه و اختلاف ایجاد کردند، در راه و مسیر پیامبر اکرم ﷺ قرار ندارند: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَاكْتَلَفُوا فِيهِ لَأُمَسِّينَ» (انعام: ۱۵۹)؛ کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند، و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آنها نداری. خداوند در سورهٔ زخرف پس از بیان رسالت حضرت عیسی ﷺ و اینکه امت خود را به تقوای الهی و یکتاپرستی دعوت کرده، کسانی را که موجب تفرقه شدند ظالم می‌خواند و به آنان وعدهٔ عذاب می‌دهد: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْيَوْمِ» (زخرف: ۶۵)؛ ولی گروه‌هایی از میان آنها (درباره مسیح) اختلاف کردند (و بعضی او را خدا پنداشتند)، وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب روزی دردناک.

از دیدگاه قرآن کریم، مسئلهٔ همگرایی و عدم افتراق و اختلاف، چنان اهمیت دارد که یکی از اهداف ارسال پیامبران را حل اختلاف میان مردم معرفی می‌کند. برای نمونه، از زبان حضرت عیسی ﷺ نقل می‌کند که می‌فرماید: «قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَبِالْبَيِّنَاتِ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ» (زخرف: ۶۳)؛ من برای شما حکمت آورده‌ام، و آمده‌ام تا برخی از آنچه را که در آن اختلاف دارید روشن کنم. همچنین، یکی از اهداف نزول قرآن کریم، تبیین و رفع اختلافات معرفی شده است (نحل: ۶۴؛ نمل: ۷۶). براین اساس، روشن است که یکی از آموزه‌های اساسی قرآن کریم، حفظ همگرایی امت اسلامی و پرهیز از اختلاف و افتراق است. به عبارت دیگر، دعوت به توحید کلمه و کلمه توحید، یکی از اساسی‌ترین دعوت اسلامی به‌شمار می‌رود.

ویژگی‌های عاملان افتراق

قرآن کریم، ضمن بیان افتراق و اختلاف در امت‌های پیامبران، ویژگی افرادی که موجب افتراق شدند و انگیزهٔ آنان از این کار را نیز بیان می‌کنند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

الف. آگاهی از معارف دین و دلایل روشن

بر اساس آیات قرآن، کسانی که در امت‌های مختلف، موجب تفرقه و اختلاف شدند، جاهل نبودند، بلکه نسبت به معارف و دلایل روشن آن دین آگاه بودند. این مطلب در هفت آیهٔ قرآن بیان شده است. در سورهٔ بقره، پس از بیان اینکه خداوند پیامبران را به همراه کتاب آسمانی، به سوی امت‌ها فرستاده است، می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» (بقره: ۲۱۳)؛ تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود... در آن اختلاف کردند. در سورهٔ آل عمران، آیات ۱۹ و ۱۰۵ تأکید می‌کند کسانی که موجب اختلاف در دین شدند، عالم و آگاه به دلایل روشن بودند.

آیات «وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» (یونس: ۹۳) و «وَأَتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» (جاثیه: ۱۷) به اختلاف و افتراق بین بنی اسرائیل

اشاره، و عاملان افتراق عالم و آگاه به دلایل روشن معرفی می‌شوند. در صحبت از پیامبران اولوالعزم نیز ایجاد اختلاف بین پیروان آنها تأیید شده و بیان می‌کند که عاملان اختلاف، جاهل نبودند: «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» (شوری: ۱۴). از دیدگاه قرآن کریم، اختلاف و فرقه‌سازی بین اهل کتاب نیز پس از آگاه شدن به دلایل روشن و معارف الهی رخ داده است «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ» (بینه: ۴).

هرچند در این آیات با بیان‌های مختلف، از افتراق در امت‌های مختلف بحث می‌شود، ولی در همه این آیات، به عالم بودن و آگاه بودن عاملان افتراق به معارف دین و نشانه‌های روشن آن دین تصریح می‌شود. مفسران قرآن در تفسیر این آیات، درباره علت و انگیزه عاملان افتراق دینی، نظرات یکسانی دارند که برخی از آنها عبارتند از:

علامه طباطبائی بر اساس این آیات، معتقد است: «یک عده از در ظلم و طغیان، خود دین را هم با اینکه اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام کرده بود مایه اختلاف کردند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶). وی معتقد است: در این آیات ریشه و سرمنشأ اختلافات دینی بیان شده است و عاملان اختلاف در دین را حاملان دین، گردانندگان کلیسا و عالمان به کتاب خدا می‌داند. به نظر ایشان، بر اساس آیات قرآن، همه اختلاف امت‌های پیشین، پس از اتمام حجت است (همان، ج ۲، ص ۱۸۲ و ۱۸۶؛ ۱۹۲؛ ج ۳، ص ۱۸؛ ج ۱۱، ص ۵). به عبارت دیگر، افتراق‌ها و اختلاف‌های دینی، به علت شبهه و جهل نبوده، بلکه کاملاً آگاهانه و عمدانه بوده است. عاملان افتراق در امت‌های مختلف، بعد از اتمام حجت و روشن شدن بینات، با اینکه علم به حقیقت داشتند، ولی بر طبق علم خود عمل نکردند. در نتیجه، در دین خدا اختلاف به راه انداختند.

تفسیر نمونه، در توضیح این آیات، سرچشمه اختلافات مذهبی را نه جهل و بی‌خبری، بلکه انحراف آگاهانه از حق و اِعمال نظرهای شخصی می‌داند و عاملان آن را نیز دانشمندان دنیاطلب معرفی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۶؛ ج ۲۰، ص ۳۸۱).

فخررازی نیز معتقد است: اختلاف اهل کتاب از روی علم بوده است وی منظور از «علم» را دلیلی می‌داند که اگر به آنها نظر می‌کردند، برای آنها علم حاصل می‌شد (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۷۳). او بر اساس، آیه ۱۴ سوره شوری، توضیح می‌دهد که سبب اختلاف این است که برخی عالمان دین، پس از اینکه دانستند فرقه و نظر آنها باطل است، بر نظر خود پافشاری کردند و دچار اختلاف شدند (همان، ج ۲۷، ص ۵۸ و ۶۷).

سید قطب نیز در تفسیر این آیات توضیح می‌دهد که این اختلاف، به خاطر جهل به حقیقت نبوده است، بلکه بعد از اینکه عالم شدند و با اینکه حق و مسیر صحیح را می‌دانستند، متفرق شدند (سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۸ و ۲۱؛ ج ۵، ص ۳۱۴ و ۳۲۸). شریف لاهیجی نیز در تفسیر خود بر این آیات، اختلاف دینی را آگاهانه می‌داند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۰).

بنابراین، بر اساس آیات قرآن، عاملان تفرقه و اختلاف در دین، جاهل به معارف دین نبودند، بلکه کاملاً به معارف دین آگاهی داشتند و حجت بر آنها تمام شده بود.

ب. «بغی»

ویژگی دوم عاملان افتراق، که در قرآن کریم به عنوان انگیزه آنان در ایجاد اختلاف دینی بیان شده است، «بغی» است. در چهار آیه این ویژگی بیان شده است.

الف. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَبَعَتْ اللَّهُ النَّبِيَّ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره: ۲۱۳)؛ ... خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند)، تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند...

ب. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (آل عمران، ۱۹)؛ دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شده، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود...

ج. «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (سوری: ۱۴)؛ آنان [= پیروان پیامبران بزرگ و اولوالعزم] پراکنده نشدند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد؛ و این تفرقه‌جویی به خاطر انحراف از حق (و عداوت و حسد) بود.

د. «وَأَتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (جاثیه: ۱۷)؛ و دلایل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیارشان قرار دادیم؛ آنها [= بنی اسرائیل] اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی؛ و این اختلاف به خاطر ستم و برتری‌جویی آنان بود.

«بَغْيٌ»، در لغت به معنای ظلم، فساد، طلب، فجور، حسد، کبر، خودبزرگ‌بینی، تجاوز و تجاوز از حد یا حق آمده است. برخی از این معانی، از جمله طلب، حسد و کبر، معنای اصلی آن شمرده شده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۴، ص ۷۵؛ راغب، ۱۳۳۲، ص ۱۳۶؛ طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۳؛ عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۲). بغی در قرآن، بیشتر به معنای نکوهیده آن به کار رفته است و به معنای طلب، معمولاً به صیغه ثلاثی مجرد مضارع مانند «يُبَغُّونَ»، یا یکی از مشتقات باب افتعال «اِبْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ» آمده است. درحالی‌که بغی به معنای ظلم و تجاوز از حد یا حق، بیشتر به صورت فعل ثلاثی مجرد ماضی (بَغِيَ، بَغَتْ) دیده می‌شود (راغب، ۱۳۳۲، ص ۱۳۶). در احادیث نیز بغی به معنای تجاوز از حد، عدول از حق، ظلم، طلب رفعت و گردن‌کشی و فخر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۷۶ و ۲۷۷؛ طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۳). این واژه در بسیاری احادیث خصلتی ناپسند و مستوجب کیفر دنیوی و اخروی دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۷۹-۲۷۳). در برخی منابع علم اخلاق نیز، بغی، به مفهوم اخیر یا به‌طور کلی، به معنای «عصیان و سر باز زدن از اطاعت کسی که پیروی از وی واجب است»، یکی از پلیدترین انواع کبر شمرده شده است (نراقی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۰۱).

بنابراین، بر اساس آیات قرآن، عاملان تفرقه و اختلاف در دین، جاهل به معارف دین نبودند، بلکه کاملاً به معارف دین آگاهی داشتند و حجت بر آنها تمام شده بود. ولی از روی حسادت و تکبر، تسلیم حق نشدند و موجب افتراق در دین شدند. مفسران در تفسیر این آیات، دربارهٔ عامل و انگیزهٔ عاملان افتراق دینی، نظرات یکسانی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

از نظر علامه طباطبائی، بر اساس این آیات، منشأ اختلاف در دین ستمگری و طغیان است. ایشان، اختلاف در دین را به علت دشمنی خود مردم دیندار داشته، معتقد است: «دین برای حل اختلاف آمده بود، ولی یک عده از در ظلم و طغیان، خود دین را هم با اینکه اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام کرده بود، مایه اختلاف کردند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶). علامه طباطبائی معتقد است: در این آیات ریشه و سرمنشأ اختلافات دینی بیان شده است و عاملان اختلاف در دین را حاملان دین، گردانندگان کلیسا و عالمان به کتاب خدا و انگیزه آنها را حسادت به یکدیگر و سرکشی و ظلم می‌داند. به نظر ایشان، بر اساس آیات قرآن، اختلاف امت‌های پیشین در امر دین، هیچ توجیهی جز طغیان و لجاجت ندارد؛ چون همه این اختلاف‌ها بعد از اتمام حجت است (همان، ج ۲، ص ۱۸۲ و ۱۸۶ و ۱۹۲؛ ج ۳، ص ۱۸؛ ج ۱۱، ص ۵). علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۳۲ سوره روم، افتراق دینی را ناشی از قرار دادن هوای نفس به جای عقل، به عنوان اساس دین می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۷۳). به عبارت دیگر، افتراق‌ها و اختلاف‌های دینی، به علت شبهه و جهل نبوده، بلکه کاملاً آگاهانه و عمدانه بوده است. عاملان افتراق در امت‌های مختلف پس از اتمام حجت و روشن شدن بینات، با اینکه علم به حقیقت داشتند، ولی با انگیزه بغی، و به دلیل ظلم و حسادت، بر طبق علم خود عمل نکردند، و در نتیجه، دین خدا اختلاف به راه انداختند.

تفسیر نمونه، در توضیح این آیات، سرچشمه اختلافات مذهبی را نه جهل و بی‌خبری، بلکه بغی، ظلم، ستمگری، لجاجت، انحراف آگاهانه از حق و اعمال نظرهای شخصی می‌داند و عاملان آن را نیز دانشمندان دنیاطلب و عوامل متعصب و کینه‌توز معرفی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۶؛ ج ۲۰، ص ۳۸۱).

فخررازی معتقد است: اختلاف اهل کتاب از روی علم بوده است. وی منظور از «علم» را دلیلی می‌داند که اگر به آنها نظر می‌کردند، برای آنها علم حاصل می‌شد. **فخررازی**، نقش بغی را مفعول له می‌داند؛ به این معنا که اختلاف در اثر بغی و حسادت به وجود آمده است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۷۳). وی، بر اساس آیه ۱۴ سوره شوری توضیح می‌دهد که سبب اختلاف این است که برخی عالمان دین، پس از اینکه دانستند فرقه و نظر آنها باطل است، به خاطر سرکشی، تعصب و دوست داشتن ریاست و مقام بر نظر خود پافشاری کردند. به عبارت دیگر، آنها به خاطر حسادت و ریاست دنیوی، به دنبال علم بودند. به همین دلیل، دچار اختلاف شدند (همان، ج ۲۷، ص ۶۷۵۸). **فخررازی** معتقد است آیه ۱۰۵ آل عمران، به مسلمانان هشدار می‌دهد که مثل اهل کتاب به خاطر تبعیت از هوای نفس و حسادت، در دین خود اختلاف ایجاد نکنند (همان، ج ۸، ص ۱).

وهبه زحیلی نیز در تفسیر این آیات، اختلاف را در دین و بین علما و اهل نظر در کتاب آسمانی می‌داند.

وی، اشاره می‌کنند که بنابراین آیات، اختلاف آنها به دلیل تلاش برای دستیابی به حقیقت نبوده است. در این صورت، معذور بودند، بلکه علت آن بغي، حسد، نزاع و طمع به دنیا و زینت آن بوده است (زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ج ۳، ص ۲۳۳۰ و ۲۴۰۰).

از نظر سیدقطب نیز این اختلاف، به دلیل جهل به حقیقت نبوده است، بلکه بعد از اینکه عالم شدند و با اینکه حق و مسیر صحیح را می‌دانستند به دلیل بغي و ظلم و حسادت و نزاع متفرق شدند. سپس، بغي را که سرچشمه اختلافات است، حسد، طمع، حرص و هوا و هوس معنا کرده، بیان می‌کند که دو نفر بر اصل حقی که برایشان روشن شده، اختلاف نمی‌کنند، مگر اینکه در وجود یکی از آنها یا هر دو بغي باشد (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸ و ۴۱؛ ج ۵، ص ۳۱۴ و ۳۲۸).

شریف لاهیجی نیز در تفسیر، خود بر این آیات، علت و انگیزه اختلاف دینی را سرکشی و حسد و طلب ریاست می‌داند نه از جهت شبهه‌ای که برای ایشان پدید آمده باشد (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۰).
بنابراین، با توجه به آیات مزبور و نظر مفسران درباره افتراق در دین این است که از دیدگاه قرآن، عاملان افتراق و اختلاف در دین به حقیقت دین علم داشتند و حجت بر آنها تمام شده بود، ولی به دلیل «بغی» و رذیلت‌های اخلاقی و با انگیزه پیروی از هوای نفس، آن را پنهان کردند و موجب افتراق و اختلاف شدند.

افتراق از دیدگاه عهد جدید

یکی از موضوعات مهمی که در عهد جدید، به‌ویژه نامه‌های پولس بیان می‌شود، موضوع «افتراق و اتحاد» پیروان آیین مسیحیت است. در این بخش، ابتدا نکوئیده بودن افتراق و اختلاف بر اساس آیات عهد جدید بیان، سپس ویژگی‌های کسانی که موجب افتراق می‌شوند، در بیان عهد جدید، بررسی می‌شود.

نهی از افتراق و مذمت آن

در عهد جدید، از «اختلاف» و «افتراق» نهی می‌شود. البته آباتی که به مسئله افتراق پرداخته‌اند، بیشتر در نامه‌های پولس قرار دارند. پولس در رساله به رومیان امر می‌کند که افرادی که موجب افتراق می‌شوند را مشخص کنند و از هرگونه ارتباط با آنان بپرهیزند: «لکن ای برادران از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشأ افتراق‌ها و لغزش‌های مخالف آن تعلیمی که شما یافته‌اید می‌باشند، ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایید» (رومیان، ۱۶: ۱۷-۱۸). پولس در ادامه می‌نویسد: «و خدای سلامتی به زودی شیطان را زیر پاهاى شما خواهد سایید» (رومیان، ۱۶: ۲۰). بر اساس این عبارت، پولس افتراق و اختلاف در دین و تعالیم دینی را امری شیطانی می‌داند.

در رساله اول به قرنتیان نیز از افتراق نهی می‌شود و گروه‌های تشکیل شده در کلیسای قرنت محکوم می‌شوند: «لکن ای برادران از شما استدعا دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گویند و شقاق در میان شما نباشد» (اول قرنتیان، ۱: ۱۰). پیام اصلی رساله اول پولس به قرنتیان، نهی از افتراق است. او انگیزه خود از نگارش این نامه را این‌گونه بیان می‌کند:

زیرا که ای برادران من درباره شما به من خبر رسید که نزاع‌ها در میان شما پیدا شده است. غرض اینکه هریک

از شما می‌گوید که من از پولس هستم و من از ایلس و من از کیفا و من از مسیح. آیا مسیح منقسم شد؟ یا پولس در راه شما مصلوب گردید؟ یا به نام پولس تعمید یافتید؟» (اول قرن‌تیان، ۱: ۱۱-۱۳).

مفهوم «افتراق» که پولس در رساله اول به قرن‌تیان به آن می‌پردازد اشاره به گروه‌ها و دسته‌هایی دارد که رقیب یکدیگر بودند و کلیسای قرنت را مختل کرده بودند. با توجه به آیات ۱۲ و ۱۳، به نظر می‌رسد، این گروه‌های رقیب، در اثر جریان شخصیت‌پرستی و قهرمان‌پرستی آن جامعه شکل گرفته است. این گروه‌های رقیب، وحدت کلیسا را تهدید می‌کردند، اما هنوز منجر به جدایی و افتراق دینی نشده بودند (Lawlor، ۲۰۰۳، ص ۷۳۷). در این آیات، به روشنی افتراق و فرقه‌گرایی مورد مذمت قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد، که این آیات حتی ذهنیت و تفکر فرقه‌ای، اینکه دین مسیحیت و بدنه عیسی، مجموعه‌ای از فرقه‌ها را تشکیل می‌دهند، نفی و تقبیح می‌کند.

پولس از هرگونه بحث و مجادله‌ای که موجب اختلاف در تعالیم دینی، افتراق و جدایی می‌شود، نهی می‌کند (اول قرن‌تیان، ۱۱: ۱۸-۱۹). او در نامه به تیطس چنین هشدار می‌دهد: «از مباحثات نامعقول و نسب‌نامه‌ها و نزاع‌ها و جنگ‌های شرعی اعراض نما؛ زیرا که بی‌ثمر و باطل است. از کسی که اهل بدعت باشد، بعد از یکی دو نصیحت اجتناب نما، چون می‌دانی چنین کسی مرتد و از خود ملزم شده در گناه رفتار می‌کند» (تیطس، ج ۳، ص ۹-۱۱). پولس در این عبارات، نسبت به بحث و گفت‌وگوهای نابخردانه با بسیاری از معلمان دروغین، به‌ویژه زمانی که منجر به اختلاف و تفرقه می‌شود، هشدار می‌دهد. او معتقد است: از اهل بدعت باید اجتناب کرد و هر کسی که تفرقه‌انداز باشد، باید از کلیسا و جامعه مؤمنان اخراج شود. بر اساس این سخنان پولس، شخص تفرقه‌انداز و ستیزه‌جو نزد خداوند، گناهکار و محکوم خواهد بود. علاوه بر این، در نامه اول به قرن‌تیان، مقایسه رهبران روحانی خود را منسوب به یکی از آنها و طرفدار متعصبانه او دانستن و در نتیجه، گروه‌بندی جامعه مسیحی محکوم می‌شود. پولس تأکید می‌کند که باید خود را فقط منسوب به عیسی مسیح بدانند (اول قرن‌تیان، ۳: ۱-۴). عهد جدید، علاوه بر نهی از افتراق و بیش از آن، بر وحدت و یکپارچگی مؤمنان مسیحی تأکید و به آن دعوت می‌کند. عیسی برای اتحاد مسیحیان دعا می‌کند تا همه با هم یکدل و یک‌رأی باشند (یوحنا، ۱۷: ۲۰-۲۱). پولس در رساله به افسسیان، بر اهمیت وحدت تأکید می‌کند و راه‌های حفظ وحدت و نتیجه آن را این‌گونه بیان می‌کند: «با کمال فروتنی و تواضع و حلم و متحمل یکدیگر در محبت باشید و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید» (افسسیان، ۴: ۲-۳). از آنجاکه تحریک مردم، برای ایجاد افتراق و جدایی و اختلافات و مناقشات در کلیسا، موجب افتراق کلیسا و جامعه مسیحیان می‌شود و صلح و صفا و وحدت مجموعه مسیحیان و بدن عیسی را از بین می‌برد، پولس نسبت به این امر هشدار می‌دهد.

بر اساس آموزه‌های عهد جدید، وحدت کلیسا یک ضرورت و نیاز درونی و ذاتی است. در واقع هدیه ایمان است. وحدت کلیسا، مثل سایر هدایای فیض باید همواره در زندگی مسیحیان متجلی و آشکار باشد (میسنر، ۲۰۰۳، ص ۳۲۰). در عهد جدید، مبنای وحدت مسیحیان، وحدت ایمان است. ایمان یکی از آموزه‌های مهم عهد جدید است.

از آنجاکه ایمان پاسخ به وحی است و وحی نیز یکی است، وحدت ایمان مسیحی اثبات می‌شود. عهد جدید بیان می‌کند که خداوند یکتاست. واسطه بین خدا و بشر نیز یکی است (اول تیموتائوس، ۲: ۵). برنامه سعادت و نجات نیز یکی است (افسیان، ۱: ۱۴-۳)؛ کلیسا نیز یکی است (متی، ۱۶: ۱۳-۱۹: ۱۸: ۱۸: ۲۸: ۱۹-۲۰). در نتیجه، مبنای وحدت و همبستگی همه مسیحیان، پذیرش برنامه نجات بخش خداوند و ایمان به آن است (چریکو، ۲۰۰۳، ص ۳۱۹).

پولس در رساله به افسسیان بنیان‌های وحدت مسیحی را چنین بیان می‌کند: «یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید. یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شماست» (افسیان، ۴: ۴-۶). در رساله به غلاطیان نیز عیسی مسیح، مینا و محور وحدت مسیحیان معرفی می‌شود: «همگی شما به وسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می‌باشید؛ زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید. هیچ ممکن نیست [تفاوتی ندارد] که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن؛ زیرا که همه شما در مسیح عیسی یکی می‌باشید» (غلاطیان، ۳: ۲۶-۲۸). همچنین، در رساله اول به قرنتیان، جامعه متحد مسیحیان، به یک بدن تشبیه می‌شود: «زیرا چنانچه بدن، یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگر چه بسیار است، یک تن می‌باشد. همچنین مسیح نیز می‌باشد؛ زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم» (اول قرنتیان، ۱۲: ۱۲-۱۳). «... بلکه خداوند بدن را مرتب ساخت... تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند. اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند» (اول قرنتیان، ۱۲: ۲۴-۲۶). در اینجا، منظور از «بدن مسیح»، همان کلیسا و پیوند انسان‌های بسیاری با یکدیگر و با مسیح است (برتل، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹). بر اساس این تعبیر، عیسی مسیح ﷺ به عنوان خدا - انسان، رأس این بدن است. همه کسانی که تعمید یافته‌اند نیز اعضای این بدن هستند. به جز کسانی که با تفرقه یا ارتداد خود را از این بدن جدا کرده‌اند.

ویژگی‌های عاملان افتراق

با بررسی عهد جدید و جست‌وجوی مسئله اوصاف عاملان افتراق در آیات آن، این مطلب به دست می‌آید که فقط در برخی نامه‌های پولس و نامه یهود، به این مسئله پرداخته شده است. در سایر کتب عهد جدید، از جمله اناجیل، سخنی صریح در این باره مطرح نشده است. به همین دلیل، آیاتی که در این قسمت از آنها استفاده می‌شود، از رساله‌های پولس و رساله یهود هستند. در آیات عهد جدید، آن گاه که صحبت از اختلاف و افتراق در آموزه‌های دینی می‌شود، برای کسانی که موجب اختلاف و افتراق می‌شوند، ویژگی‌هایی بیان می‌شود. در برخی آیات، ردیلت‌های اخلاقی خاصی به آنها نسبت داده می‌شود. در برخی دیگر، ریشه و منشأ صدور این رفتارها بیان می‌شود. به همین دلیل، در این قسمت، در دو عنوان جداگانه، ابتدا ویژگی اساسی عاملان افتراق و سپس، ردیلت‌های اخلاقی آنان بر اساس عهد جدید بررسی می‌شود.

الف. نفسانی و جسمانی بودن

ویژگی اساسی که عهد جدید برای عاملان افتراق بیان و با عبارات گوناگون بر آن تأکید می‌کند، این است که دغدغه آنها، امور مادی و جسمانی است و توجهی به بعد روحی ندارند. آنها به دنبال منافع شخصی و پیروی از خواسته‌های نفسانی خود هستند. پولس در نامه به رومیان می‌نویسد: «لکن ای برادران از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشأ تفاریق و لغزش‌های مخالف آن تعلیمی که شما یافته‌اید، می‌باشند، ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایید؛ زیرا چنین اشخاصی، خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی‌کنند بلکه شکم خود را» (رومیان، ۱۶: ۱۸-۱۷). در اینجا، پولس ابتدا نسبت به کسانی که تعالیم نادرست و روش‌های ناسالم و خلاف راستی و حقیقت را تعلیم می‌دهند و موجب تفرقه می‌شوند، هشدار می‌دهد. سپس، بیان می‌کند که عاملان افتراق، خادمان عیسی مسیح نیستند، بلکه مبلغان دروغین‌اند. آنها پاسدار شکوه و عظمت مسیح نیستند، بلکه به دنبال منافع شخصی خود هستند. منظور از «در خدمت شکم بودن»، این است که انگیزه این اشخاص نفع شخصی و خشنودی و کامروا نمودن خویش است. این انگیزه، بیشتر در سبک زندگی خودنمایانه، افراط‌گرایانه و غیراخلاقی ایشان بازتاب می‌یابد (مک آرتور، ۲۰۰۷، ص ۶۱۴).

در نامهٔ یهودا، افرادی که موجب تفرقه می‌شوند، این‌گونه توصیف می‌شوند: «... اینانند که تفرقه‌ها پیدا می‌کنند و جسمانی و نفسانی هستند که روح را ندارند» (یهودا، ۱: ۱۹). تفرقه‌جویان و تعلیم‌دهندگان دروغین، دربارهٔ خود چنین تبلیغ می‌کردند که از بالاترین سطح دانش روحانی برخوردارند. اما یهودا تصریح می‌کند که آنها در عمل، به پست‌ترین امور گرایش داشته، جذب آنها می‌شوند. از این‌رو آنها را جسمانی و نفسانی می‌خواند. فاقد روح بودن آنها نیز به معنای نداشتن حیات روحانی و به عبارت دیگر، نداشتن ایمان مسیحی است (مک آرتور، ۲۰۰۷، ص ۱۱۷۰). در نامهٔ اول به قرتیان، با صراحت علت و انگیزهٔ افتراق را جسمانی و نفسانی بودن می‌داند. پولس می‌نویسد: «و ای برادران، من نتوانستم با شما سخن گویم؛ چون روحانیان، بلکه چون جسمانیان و چون اطفال در مسیح ...؛ زیرا هنوز جسمانی هستید. چون در میان شما حسد، نزاع، جدایی و افتراق‌هاست. آیا جسمانی نیستید؟ زیرا یکی می‌گوید من از پولس هستم و دیگری می‌گوید: من از اپلس هستم، آیا نفسانی نیستید؟» (اول قرتیان، ۳: ۴-۱). از دیدگاه عهد جدید، اختلاف‌ها و تفرقه‌ها، ناشی از علت بیرونی نیست، بلکه ریشه در نفسانی بودن اعضای کلیسا دارد. عاملان افتراق، «روحانی» (کاملاً در کنترل روح القدس) نیستند. آنها جسمانی و در کنترل جسم و نفس خود هستند. پولس معتقد است: آنها مانند اطفال، نابالغاند و جسمانی بودن آنها، بیانگر عدم بلوغ ایشان است (مک آرتور، ۲۰۰۷، ص ۶۲۸). بنابراین، جسمانی بودن موجب خودخواهی و در نتیجه موجب حسادت و در نهایت منجر به ستیزه، تفرقه و چندقسگی می‌شود. در نامه به غلاطیان نیز اختلاف و افتراق، در کنار دیگر اعمال ناپسند و گناهان، زیرمجموعهٔ اعمال نفسانی قرار می‌گیرد و منشأ آن، خواسته‌های نفسانی معرفی می‌شود:

«اما می‌گویم به روح رفتار کنید، پس شهوات جسم و نفس را انجام نخواهید داد؛ زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم، و این دو با هم منازعه می‌کنند، به طوری که آنچه می‌خواهید، نمی‌توانید

انجام دهید... اعمال نفس آشکار است؛ یعنی زنا، ناپاکی، فجور، بت‌پرستی، جادوگری، تنفر، اختلاف، خشم، نزاع، آشوب، تعصب، بدعت‌ها، حسد، قتل، مستی، لهو و امثال اینها» (غلاطیان، ۵: ۱۶-۲۱). پولس بیان می‌کند که کارهای جسم، با کارهای روح‌القدس متفاوت است. جسم، مؤمنان را به رفتار گناه‌آلود سوق می‌دهد. البته «جسم فقط به پیکر جسمانی اشاره ندارد، بلکه شامل ذهن، اراده و احساساتی که گناه‌آلودند نیز می‌شود. این واژه، به‌طور کلی بر آن جنبه از انسان اشاره دارد که هنوز در بند و اسیر است» (مک آرتور، ۲۰۰۷، ص ۷۶۴). بر اساس این آیات، علت ایجاد افتراق و اختلاف، ضعف قدرت معنوی، عدم بلوغ معنوی و عدم درایت و ژرف‌نگری است. به نظر پولس، کسانی که موجب افتراق می‌شوند، مغلوب خواسته‌های جسمانی و نفسانی خود هستند. عاملان افتراق، نه تنها ایمانشان ضعیف است، بلکه به دنبال امیال نفسانی خود هستند (کانستبل، ۲۰۱۷، ص ۳۹-۴۰). بنابراین، از دیدگاه عهد جدید، یکی از نشانه‌های عدم بلوغ معنوی، وجود افتراق و اختلاف در میان مؤمنان است. به عبارت دیگر، اگر مؤمنان از لحاظ معنوی رشد کنند و به دنبال امیال نفسانی نباشند، افتراق و اختلافی نیز به وجود نخواهد آمد.

انجام برخی رذیلت‌های اخلاقی

عهد جدید، در توصیف عاملان تفرقه، افزون بر ویژگی اساسی مزبور، رذیلت‌های اخلاقی خاصی را نیز به آنها نسبت می‌دهد که ناشی از همان ویژگی جسمانی و نفسانی بودن است. برخی از موارد رفتارهای غیراخلاقی و گناه‌آلود عاملان افتراق، در نامهٔ یهودا مورد تأکید قرار گرفته است. او می‌نویسد: «ما ای دوستان، به خاطر آورید آن سخنانی که رسولان خداوند ما عیسی مسیح گفته‌اند، که چطور به شما خبر دادند که در زمان آخر (فاصله آمدن مسیح به این جهان تا زمان بازگشت دوبارهٔ مک آرتور، ۲۰۰۷، ص ۱۱۰۷)»، مسخره‌کنندگان خواهند آمد که بر حسب شهوات خبیثانه و غیرمؤمنانهٔ خود رفتار خواهند کرد. اینانند که موجب تفرقه‌ها (ایجاد شکاف و تفرقه در کلیسا و از بین بردن اتحاد «مک آرتور، ۲۰۰۷، ص ۱۱۰۷») می‌شوند (یهودا، ۱: ۱۷-۱۹). یهودا، در توصیف عاملان اختلاف در تعالیم دینی، آنها را مسخره‌کننده معرفی می‌کند. در اینجا، منظور از «مسخره کردن» این است که «آنها سرمست اهانت‌های کفرآمیز به خدا و مقام الوهیت هستند. خود را موظف به رعایت حرمت و احترام نمی‌دانند. هیچ هراس و دلهره‌ای از قضاوت و داوری ندارند. آنها تمام اصول دین حقیقی را مسخره می‌کنند و آن را دروغین می‌دانند» (کالوین، ۱۸۵۵، ص ۲۸۰). علاوه بر این، آنها را پیرو شهوات و خواسته‌های پست و غیردینی معرفی می‌کند. رفتار بر اساس شهوات، حکایت از شیوهٔ رفتار و سبک زندگی آنان دارد. آنان از حقیقت آگاهی ندارند، خدا را نمی‌شناسند و برای مهار شهوات خود، هیچ قدرتی ندارند. آنها بازگشت عیسی مسیح علیه السلام را مسخره می‌کنند؛ چراکه خواهان لذت‌های ناپاک جنسی هستند. آنها نمی‌خواهند عواقب این ناپاکی گریبانگیرشان شود، یا با مجازات الهی روبه‌رو شوند (مک آرتور، ۲۰۰۷، ص ۱۱۰۷).

پولس در نامه به رومیان، آنها را فریب‌دهنده نیز می‌خواند: «لکن ای برادران از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشأ افتراق و لغزش‌های مخالف آن تعلیمی که شما یافته‌اید می‌باشند، مشخص کنید و از ایشان اجتناب نمایید؛ زیرا چنین اشخاصی... به الفاظ نیکو و سخنان شیرین، دل‌های ساده‌دلان را می‌فریبند» (رومیان، ۱۶: ۱۷-۱۸). بر اساس

این آیات، افراد تفرقه‌جو از سادگی اشخاص زودباور و ساده‌لوح سوءاستفاده می‌کنند و آنها را فریب می‌دهند. فعالیت آنها، فریبکارانه است تا از این طریق، خباثت و شرارت خود را پنهان کنند. آنها با چاپلوسی و تملق، دیگران را به خود جذب می‌کنند و می‌فریبند. عاملان افتراق و اختلاف، گناهان و خطاهای مردم را نادیده می‌گیرند و در مقابل آن واکنشی نشان نمی‌دهند تا مردم را به خود جذب کنند (کالوین، ۱۹۹۹، ص ۳۳۸).

بنابراین، بر اساس آیات عهد جدید، عاملان افتراق در خدمت عیسی مسیح علیه السلام نیستند و از تعالیم عهد جدید پیروی نمی‌کنند. آنها به دنبال خواسته‌ها و شهوات جسمانی، نفسانی و غیرالهی خود هستند و رشد معنوی و روحی لازم را ندارند. چنین افرادی، رفتاری غیراخلاقی دارند و با صفاتی مانند فریب‌دهنده و مسخره‌کننده توصیف می‌شوند.

بررسی، مقایسه و نتیجه‌گیری

از راه‌های شناخت بهتر یک مسئله، پاسخ‌ها و دیدگاه‌های مربوط به آن، مطالعه مقایسه‌ای است. در پرتو مقایسه، مسئله و پاسخ‌های مربوط به آن روشن‌تر می‌شود و ریشه‌ها و علل تفاوت‌ها و همچنین نتایج دیگری به دست می‌آید. این بخش به مقایسه یافته‌های تحقیق و بیان مواضع وفاق و خلاف، یا به عبارت دیگر، بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها اختصاص دارد.

شباهت‌ها

از اشتراکات قرآن کریم و عهد جدید در این باره این است که اختلاف و افتراق امری بسیار ناپسند است و به شدت از آن نهی می‌شود. عامل افتراق از پیروان واقعی تعالیم پیشوای دین (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و عیسی علیه السلام) به‌شمار نمی‌آید و گناهکار دانسته می‌شود. همچنین نسبت به ایجاد اختلاف و افتراق میان پیروان، هشدار داده می‌شود.

هر دو متن مقدس، به اتحاد دعوت می‌کنند و اتحاد پیروان، یکی از آموزه‌های مهم و اساسی آنهاست. محور اتحاد نیز ایمان است. تأکید هر دو متن مقدس بر محوری بودن ایمان در ایجاد اتحاد، نشان‌دهنده اهمیت ایمان است. علاوه بر این، بحث ایمان می‌تواند نقطه آغاز و بنیاد مشترکی در گفت‌وگوی پیروان ادیان الهی و اتحاد مؤمنان یکتاپرست و همگرایی پیروان ادیان الهی، به‌ویژه مسلمانان و مسیحیان، در مقابله با جبهه کفر، به‌شمار آید.

هر دو متن مقدس، در توصیف عاملان افتراق، از ضعف معنوی و ردیلت‌های اخلاقی آنان سخن می‌گویند. قرآن کریم، بدین منظور از واژه «بغی» استفاده می‌کند که دربردارنده مجموعه‌ای از ویژگی‌های ناپسند اخلاقی، بخصوص ظلم و تکبر است. عهد جدید، نیز آنها را انسان‌هایی جسمانی، نفسانی، بنده امیال و خواسته‌های نفسانی خود و فاقد بلوغ معنوی و روحانی می‌داند. از دیدگاه عهد جدید، آنها فاقد روح و ایمان مسیحی‌اند. در عهد جدید، چند مورد از رفتارهای گناه‌آلود، مثل مسخره کردن و فریب دادن، که برخاسته از ویژگی نفسانی بودن است، نیز به عاملان افتراق نسبت داده می‌شود. این اشتراک، یادآور آیه ۸۴ سوره اسراء است که می‌فرماید: «كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ». به بیان دیگر ریشه و منشأ رفتارهای نادرست ویژگی‌ها و صفات درونی و اخلاقی است. براین اساس، به نظر می‌رسد یکی از راه‌های اصلاح رفتارهای نادرست و ناپهنجاری‌های اجتماعی (که یکی از آنها چنددستگی و افتراق افراد یک جامعه دینی است)، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری برای اصلاح ردیلت‌های اخلاقی است.

از تفاوت‌های دو متن مقدس در این باره این است که قرآن کریم به عاملان افتراق وعده عذاب، و عهد جدید دستور به طرد آنها و اخراج از کلیسا می‌دهد. همچنین قرآن کریم، مبارزه با افتراق را یکی از اهداف رسالت پیامبران می‌داند. درحالیکه در عهد جدید صحبتی درباره رسالت پیامبران پیشین در این باره مشاهده نمی‌شود. همچنین به‌رغم اشتراک دو متن در بر حذر داشتن از افتراق، عهد جدید فقط درباره پیروان عیسی مسیح صحبت می‌کند و از افتراق‌های پیش آمده در میان مسیحیان سخن می‌گوید، یا آنها را دعوت به حفظ اتحاد می‌کند. به عبارت دیگر، عهد جدید از اختلاف و افتراق در بین امت‌های قبل سخنی به میان نمی‌آورد. به نظر می‌رسد این تفاوت از این جهت است که مطالب عهد جدید درباره افتراق دینی، بیشتر در نامه‌های پولس بیان شده است. نامه‌های پولس از طرف خود پولس (نه از جانب خداوند و نه به عنوان کلام الهی) خطاب به جوامع مؤمنان مسیحی (= کلیساهای معاصر پولس نگاشته شده است. از این رو، از افتراق امت‌های پیشین سخنی به میان نیامده است.

قرآن کریم، ضمن خبر دادن از افتراق و تفرقه میان امت‌ها و پیروان پیامبران پیشین، از تفرقه و افتراق بر حذر می‌دارد. به بیان دیگر، قرآن کریم از افتراق به عنوان آسیبی سخن می‌گوید که امت‌های پیشین به آن گرفتار و دچار شده‌اند. روش قرآن کریم در این مسئله نیز مانند بسیاری از موضوعات و مسائل دیگر، بیان وقایع امت‌های پیشین به منظور عبرت‌گیری و توجه بیشتر به این مسئله است.

تفاوت دیگر در متعلق ایمان اسلامی و مسیحی است. هرچند ایمان، محور اتحاد است، ولی محور اتحاد در قرآن کریم، ایمان به خدا، پیامبر و تعالیم او، و در عهد جدید ایمان به عیسی مسیح، روح القدس و آموزه‌های آنهاست.

یکی دیگر از تفاوت‌های مهم بین دو متن در این زمینه، این است که قرآن کریم در توصیف افرادی که موجب افتراق و تفرقه می‌شوند، بر این نکته تأکید می‌کند که اختلاف‌افکنی آنها، ناشی از جهالت نیست، بلکه از روی آگاهی و علم به دلایل روشن و تعالیم حقیقی، موجب اختلاف شده‌اند. این مطلب، در هفت آیه قرآن به صراحت بیان شده است. ولی در عهد جدید، در توصیف عاملان افتراق به این ویژگی اشاره‌ای نشده است. و این عدم اطلاعات، خود اطلاعی جدید است. به نظر می‌رسد علت این تفاوت، جامعیت قرآن کریم با توجه به الهی بودن آن است. اینکه قرآن کریم بر آگاه بودن و عدم جهالت آنها تأکید می‌کند، تأکیدی بر این نکته است که علت مهم افتراق، ردیلت‌های اخلاقی است، نه نادانی و شبهات اعتقادی.

تفاوت مهم دیگر اینکه، پاسخ قرآن کریم به این مسئله، کلام الهی است؛ زیرا بر اساس دلایل عقلی، همه قرآن کریم وحی الهی و آسمانی است. از این رو، دیدگاه قرآن کریم دارای اعتبار و خطاناپذیر است. ولی پاسخ عهد جدید، در نامه‌ها و بیشتر از زبان پولس، به عنوان یک رسول خودخوانده و یک مبلغ مسیحی غیرمعصوم، بیان می‌شود. به همین دلیل، نمی‌توان دیدگاه عهد جدید از زبان پولس را معتبر و غیرقابل خدشه دانست.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه از متون مقدس اسلام و مسیحیت درباره افتراق دینی و ویژگی عاملان آن بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. برحذر داشتن از افتراق و دعوت به اتحاد و همگرایی بین مسلمانان بر محور ایمان به خدا و پیامبر ﷺ و تعالیم ایشان از آموزه‌های مهم قرآن کریم است.
۲. از دیدگاه قرآن کریم، عاملان افتراق دو ویژگی مهم داشته‌اند؛ یکی اینکه، عالم به تعالیم حقیقی دین بودند؛ دوم اینکه، رفتار آنها بر اساس بغی (ظلم و تکبر) بوده است. در نتیجه با اینکه تعالیم و نشانه‌های روشن دین برای آنها روشن و مشخص بود، به خاطر ظلم و تکبر موجب تفرقه در دین شدند.
۳. عهد جدید نیز از تفرقه و اختلاف بین پیروان عیسی برحذر می‌دارد و به حفظ اتحاد جامعه مسیحیان پیرامون محور ایمان به خدا، عیسی مسیح و برنامه نجات‌بخش او دعوت می‌کند.
۴. از دیدگاه عهد جدید، عاملان افتراق، پیرو منافع و امیال نفسانی و گناه‌آلود خود و انسان‌هایی حیل‌گر و توهین‌کننده‌اند.
۵. اشتراکات قرآن کریم و عهد جدید در این مسئله عبارتند از: مذموم و گناه‌آلود دانستن افتراق و نهی از آن، دعوت به اتحاد حول محور ایمان و توصیف عاملان افتراق به عنوان افرادی که در خدمت خواسته‌های نفسانی خود هستند و رفتارهایی غیراخلاقی انجام می‌دهند.
۶. به‌رغم وجود اشتراکات، تفاوت‌های مهمی نیز بین دو متن وجود دارد. قرآن کریم از افتراق امت‌های پیشین نیز سخن می‌گوید، ولی عهد جدید در این باره ساکت است. متعلق ایمان (به عنوان محور اتحاد) از دیدگاه قرآن کریم خداوند، حضرت محمد ﷺ و تعالیم ایشان است ولی در عهد جدید خداوند، عیسی مسیح (که هم انسان است و هم خدا)، روح القدس و تعالیم و برنامه نجات‌بخش آنهاست. قرآن کریم عاملان افتراق را عالم به تعالیم دین و بیانات می‌داند، ولی عهد جدید به این ویژگی اشاره‌ای نمی‌کند. تفاوت مهم دیگر اینکه پاسخ قرآن کریم به این مسئله، بر خلاف عهد جدید، کلام الهی، موثق و غیرقابل خدشه است.
۷. از نتایج مهم دیگر، برتری بحث قرآن کریم در این باره نسبت به عهد جدید از چند جهت است. اول، از جهت گوینده؛ گوینده قرآن، خداوند است، ولی گوینده نامه‌های عهد جدید افراد بشری غیرمعصوم هستند. دوم، از جهت اعتبار است. آیات قرآن کریم تحریف‌نشده و خدشه‌ناپذیر است و در نسبت آنها به خداوند شکی نیست. سوم، اینکه قرآن کریم علاوه بر بیان انگیزه عاملان افتراق، آنها را از گروه عالمان و دانشمندان آگاه به آموزه‌های دین می‌داند.
۸. نتیجه دیگری که بر اساس اشتراکات درباره این مسئله به دست می‌آید این است که از دیدگاه این دو متن مقدس علت و انگیزه ایجاد اختلاف و تفرقه در دین (یا حداقل یکی از علل مهم افتراق)، ضعف معنوی و اخلاقی است. البته در رأس رذیلت‌های اخلاقی بر پیروی از هوای نفس و تکبر تأکید می‌شود. توجه و تأکید متون مقدس اسلام و مسیحیت بر این امر، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه تربیت معنوی و اخلاقی دین‌داران در پیشگیری از اختلاف و تفرقه در دین و لزوم توجه برنامه‌ریزان و مسئولان به این موضوع است.

منابع

- قرآن کریم، ۱۳۸۴، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، قم، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
 کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، ۲۰۰۲، چ سوم، انتشارات ایلام.
 ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، چاپ عبدالسلام محمد هارون.
 ابن منظور، محمدین مکرم، ۱۹۸۸، *لسان العرب*، بیروت.
 برنتل، جورج، ۱۳۸۱، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
 برنجکار، رضا، ۱۳۸۱، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، چ چهارم، قم، طه.
 دهخدا، علی اکبر، ۱۳۲۵، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران.
 فخر رازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۳۲، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، چاپ محمدسیدگیلانی.
 زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۲۲ق، *تفسیر الوسیط*، دمشق، دارالفکر.
 شریف لاهیجی، محمدین علی، ۱۳۷۳، *تفسیر تشریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.
 شهرستانی، ابوالفتح محمد عبدالکریم، ۲۰۰۵، *الملل والنحل*، بیروت، دارالفکر.
 صابری، حسین، ۱۳۸۴، *تاریخ فرق اسلامی (۱)*، چ دوم، تهران، سمت.
 طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
 طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۶۲ش، *مجمع البحرین*، تهران، چاپ احمد حسینی.
 عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۱۲، *معجم الفروق اللغویة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، *کتاب العین*، قم، دارالهجرة.
 قرشی، علی اکبر، ۱۳۵۵، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
 سیدقطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، نشر دارالشروق.
 مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، بنگاه نشر کتاب.
 معین، محمد، ۱۳۸۰، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، نشر سرایش.
 مک آرتور، جک، ۲۰۰۷، *تفسیر عهد جدید*، بیجا، نشر گریس تو یو.
 مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
 نراقی، مهدی، ۱۳۸۷، *جامع السعادات*، نجف، چاپ محمود کلاتر.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دارالفکر.

The Holy Bible, 1967, King james version, the world publishing company, New York.

Ammerman, Nancy T., 2005, "Schism", *Encyclopedia of religion*, second edition, gale, usa, v. 12, p.8151-8154.

Calvin, John, 1855, *Commentaries on the Catholic Epistles*, Grand Rapids Publishing.

_____, 1999, *Commentary on Romans*, Grand Rapids Publishing.

Chirico, P.F., 2003, "Unity of Faith", *New Catholic Encyclopedia*, second edition, gale, usa, v.14, p. 319.

Constable, Thomas L. 2017, *Notes on I Corinthians*, Sonic Light Publishing.

Dinges, W.D., 2003, "Sect", *New catholic Encyclopedia*, second edition, gale, usa, v.12, p. 860-861.

Lawlor, F.X., 2003, "Schism", *New catholic Encyclopedia*, second edition, gale, usa, v.12, p. 737-

738.

Longman Advanced American Dictionary, 2003, Longman Third Published, England.

Millennium English-Persian Dictionary, 2005, Farhang Moaser Publishers, Tehran.

Misner, P., 2003, “*Unity of the Church*”, *New Catholic Encyclopedia*, second edition, gale, usa, v.14, p. 319- 320.

The American Heritage Dictionary, 2001, Dell Publishing, New York.

